

مقدمه ای برای جهانی شدن

داود کیانی*

مقدمه :

مفهومی که اگر نگویم ناشناخته اما قدر مسلم از دامنه‌ای پراکنده و مصادیقی لجام گسیخته و گاه متناقض برخوردار است.^۲ این مقاله در پی آن است تا در حد وسع خود به بررسی این مفهوم پرداخته و در صورت امکان از برخی زوایای تاریک آن ابهام زدایی نماید، هر چند که شناخت کامل این پدیده در این مجال ممکن نیست. نوشتار حاضر در سه بخش اصلی خلاصه شده است. در بخش نخست، ما به چستی جهانی شدن و تعاریف ارائه شده از آن می پردازیم. در بخش دوم، نگاهی خواهیم داشت به تاریخچه و عوامل شکل دهنده جهانی شدن و بالاخره در بخش سوم تبعات جهانی شدن را بر روی کشورهای جهان سوم بررسی خواهیم نمود.

هم اکنون، جهان جولانگاه قدرت‌نمایی بسیاری از فرایندها و نیروهای جهانی شده است. گذشته از ماهیت این تحولات، آنچه مسلم است آن است که جهان امروز ما با پویش‌ها و رویدادهایی هم سازنده و هم مخرب روبرو است. از یک سو، رشد رسانه‌های الکترونیکی در قالب نظام ارتباطات جهانی، جهان را چونان یک دهکده الکترونیک محقر اما پیچیده کرده است و از سوی دیگر، آفات رشد تکنولوژیک، این سیاره را در چارچوب مسائلی همچون گرم شدن زمین، تخریب محیط زیست، خشونت‌های قومی و جنایات سازمان یافته آزار می‌دهد. جملگی این تحولات را باید در قالب رویدادی همچون «جهانی شدن»^۱ تبیین نمود،

اندیشه‌های نو

۲۸

مقالات

چیستی جهانی شدن

جهانی شدن از منظرهای گوناگون و ابعاد مختلف همچون فرهنگ، اقتصاد و سیاست مورد بررسی قرار گرفته است که این خود بر پیچیدگی و ابهامات این پدیده افزوده است. به طور کلی در یک نگاه اجمالی به این پدیده می توان از پنج ویژگی آن چنین پرده برداشت: نخست آنکه جهانی شدن فرایندی تک بعدی و محدود در یکی از ابعاد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نیست بلکه این پدیده، فرایندی منسجم و یکپارچه است که در تمامی عرصه های اجتماعی رسوخ کرده است. بر این اساس، بررسی این پدیده را نمی توان محدود به یکی از ساحت های اجتماعی نمود.

دوم، جهانی شدن در اولین معنای خود پدیده ای «چالش گر» است به گونه ای که ابعاد آن، قلمرو بسیاری از مفاهیم کلاسیک همچون نظم، دولت، اقتدار، حاکمیت، فرهنگ، هویت، امنیت و... را در نوردیده و زمینه را برای تفسیر و باز تعریف آنها فراهم کرده است. گفته می شود که هسته اصلی مفهوم جهانی شدن در این معنا خلاصه شده است که دیگر واحد دولت ملی چارچوب کارآمد و مناسبی برای تبیین بسیاری از پدیده ها و رویدادهای فعلی نیست.^۲

سوم، آنکه جهانی شدن یک فرایند است نه یک وضعیت غایی.^۳ ما در جهانی شدن با فرایند «شدن» سرو کار داریم، فرایندی که به مدد نیروهای مهمی همچون نظام ارتباط جهانی، شرکت های چند ملیتی، سازمانهای بین المللی و... مرزهای ملی را در نوردیده و بسیاری از پدیده ها را دستخوش تحویل، تبدیل و تأثیر پذیری کرده است. گفته می شود که جهانی شدن اولاً روندی اجتناب ناپذیر است، ثانیاً پدیده ای منتج از برخی تحولات تاریخی است، ثالثاً این فرایند به صورت یک وضعیت پایدار باقی نمی ماند و عاقبت خود وارد مرحله دیگری می شود که برخی از آن به عنوان «یکپارچگی جهانی» یاد می کنند.^۴

چهارم، آنکه جهانی شدن با وجود تمامی مخالفتها و موافقت ها با آن، نه خیر است و نه شر، بلکه هم می تواند خیر باشد و هم شر.^۵ به عبارت دیگر جهانی شدن هم منجی است و هم مهلک. در حقیقت، این فرایند در تمامی ابعاد خود دارای قواعد بازی خاصی است که اگر دولت ها بخواهند سعادت

شهروندان خود را تأمین نمایند، بناچار باید به آن قواعد تن در دهند. به عنوان مثال، در کشوری نظیر برزیل که در تلاش برای افزایش رشد اقتصادی خود فعالانه از یک مجموعه موانع تجاری بهره

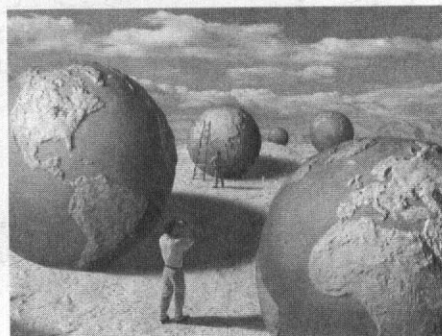
می گیرد، شاهد بیشترین سهم نابرابری میان مردمان هستیم. از سوی دیگر، با اینکه در دو کشور دانمارک و ایالات متحده آمریکا طی سالیان اخیر شاهد کاهش موانع تجاری بوده ایم، اما نابرابری اجتماعی در ایالات متحده افزایش و در دانمارک کاهش یافته است. بهره سخن آنکه هیچگونه همبستگی قاطعی میان تجارت آزاد و نابرابری نیست، خواه مثبت و خواه منفی. همانطور که این فرایند در برخی کشورها پیام آور کاهش دستمزدها، نابسامانی شرایط کاری، ناامنی شغلی، عمیق تر شدن شکاف میان اغنیاء و فقراء است در برخی دیگر از کشورها منادی رشد و رفاه اقتصادی است.

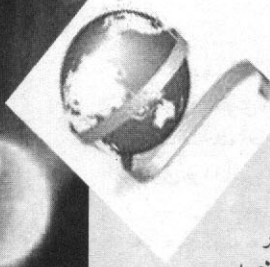
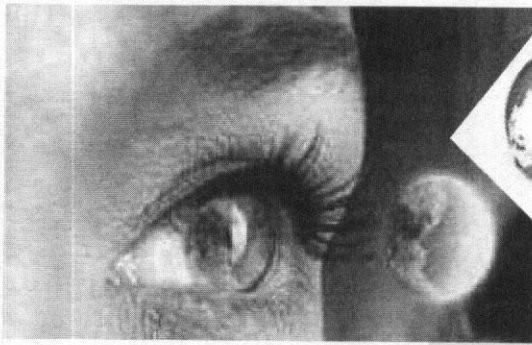
پنجم، جهانی شدن، پدیده ای تناقض نما^۶ است که با مفاهیم دوگانه ای همچون جهانی - محلی، منطقه گرایی، جهان گرایی، همگرایی - واگرایی و... همراه است. «زیگمونت باومن»، جهانی شدن را حامل نظم جدیدی موسوم به «بسی نظمی نوین جهانی» می داند.^۷ در خصوص این مسأله باید خاطر نشان نمود که اگر چه این پدیده ظاهری تناقض نما دارد اما فی نفسه اینگونه نیست. بسیاری همچون «رابرتسون» بر این باورند که ما در عرصه جهانی شدن شاهد تقویت هویت های محلی در کنار رشد هویت های جهانی هستیم. وی از این نظم به عنوان نظم «جهانی - محلی» یاد می کند.^۸ به بیان دیگر، حرکت هایی همچون واگرایی، محلی گرایی، پاره افزایی و استقلال طلبی روندی مکمل جهانی شدن هستند که امروزه در قالب مفهوم «استتکاری «واهمگرایی»^۹ از آن نام برده می شود.^{۱۰} از بیان ویژگی های این فرایند که بگذریم با این سؤال مهم مواجه می شویم که برآستی جهانی شدن چیست؟ و چه تعریف قابل قبولی می توان از آن ارائه داد. تاکنون تعاریف مختلفی از این مفهوم ارائه شده است که این خود نشان از عدم توافق کلی میان محققان علوم اجتماعی، بر روی چیستی این مفهوم می باشد. در یک تعریف ساده، می توان جهانی شدن را حاصل گسترش روابط و

تعاملات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میان دولتها و جوامع با یکدیگر دانست. «دازن ویشارد» جهانی شدن را حاصل تلاشی دراز مدت برای ترکیب مجموعه ای از ابعاد جهانی زندگی با اقتصاد، سیاست و فرهنگ ملتها

می داند. «مک گرو» که خود از صاحب نظران این موضوع می باشد جهانی شدن را عبارت می داند از:

«گسترش روابط متنوع و متقابل بین دولتها و جوامع که به ایجاد نظام جهانی کنونی انجامیده؛ فرآیندی که بنا بر آن، رخدادها، تصمیمها و فعالیتها در یک بخش از جهان می تواند پیامدهای مهمی برای افراد و جوامع در





بخش کاملاً مجزایی از جهان در برداشته باشد.»

جهانی شدن هر چه باشد، بی تردید حاصل همگرایی اقتصادی، مالی و زیست محیطی است. در حقیقت جوهر اصلی این فرآیند در بعد اقتصادی آن خلاصه شده است. ادغام ساختارهای اقتصادی دولت -

ملتها با یکدیگر بر اساس نظام سرمایه داری جهانی، تحولی شگرف در تمامی عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی به همراه داشته است. دقیق شدن مرزها و تسلیم شدن حاکمیتها در برابر هجوم پدیده های خارجی، از نتایج قطعی جهانی شدن می باشند. اصولاً جهانی شدن یک

دقیق شدن مرزها و تسلیم

شدن حاکمیتها در برابر هجوم

پدیده های خارجی، از نتایج

قطعی جهانی شدن می باشند.

پدیده مرز ناشناس و مرز گشا است «ملکولم واترز» در برداشت خود از جهانی شدن، آن را یک فرآیند اجتماعی می داند که در نتیجه آن، محدودیتهای جغرافیایی از نظامهای اجتماعی و فرهنگی بر چیده شده و به تبع آن، آگاهی عمومی نیز نسبت به گسترش دامنه نفوذ این پدیده مرز گشا افزایش یافته است.^{۱۳}

نکته دیگر در این زمینه آنکه، جهانی شدن به مدد انقلاب ارتباطات و اطلاعات، زمان را «کوتاه» و مکان را «کوچک» نموده است، تحولی که گیدنوا از آن به عنوان «جدایی زمان از فضا»^{۱۴} و «هاروی» «فشگرگی زمان و فضا»^{۱۵} یاد می نماید.

خاستگاه جهانی شدن

به راستی خاستگاه جهانی شدن کجاست؟ این پدیده از چه مصدر زمانی و مکانی برخاسته است؟ آیا این فرآیند قدمتی تاریخی داشته است؟ یا حاصل تحولات سریع بعد از جنگ جهانی دوم می باشد؟ بالاخره، چه عناصر و عواملی در شکل گیری این پدیده دخیل هستند؟



بطور کلی در خصوص آغاز شکل گیری پدیده جهانی شدن، سه دیدگاه وجود دارد:

طبق دیدگاه نخست، جهانی شدن فرآیندی است که از سپیده دم تاریخ تاکنون وجود داشته است، و ما همواره از آن زمان تاکنون شاهد گسترش آثار و نتایج آن بوده ایم؛ لیکن چیزی که نباید از نظر دور داشت، این است که این فرآیند در دوره معاصر، سرعت و شدت غیر منتظره ای به خود گرفته است.

دیدگاه دوم، جهانی شدن را پدیده ای همگام و هم راستا با گسترش نوسازی و توسعه نظام سرمایه داری

جهانی می داند که اکنون به سرعت آن، بسیار افزوده شده است.

بالاخره بر اساس دیدگاه سوم، جهانی شدن پدیده نوینی است که دیگر فرآیندهای اجتماعی موسوم به «پسا صنعتی شدن» و «پست مدرنیسم» را در هم آمیخته است.

واقعیت این است که حتی اگر جهانی شدن از قدمت دیرینه ای همگام با توسعه جوامع بشری داشته باشد، باز هم باید گسترش و توسعه آن را غیر خطی دانست. در حقیقت باید ابتدای زمانی گسترش خطی فرآیند جهانی شدن را، قرون پانزدهم و شانزدهم دانست، دورانی که اروپاییها عملاً از لاک منطقه ای خود بیرون آمدند و با گسترش صنعت کشتی سازی خود، دریاهای را در نوردیده و دور جدیدی از تعاملات و روابط استعماری با جهان خارج را آغاز نمودند.^{۱۶} اساساً سه فرآیند در شکل گیری یا گسترش این پدیده نقش محوری داشته اند:

الف) گسترش نظام دولتهای ملی: نظام دولتهای ملی که در حقیقت آغازین آن به قرن شانزدهم میلادی بر می گردد با انعقاد قرارداد «وستفالی» در سال ۱۶۴۸ رسماً و عملاً موجودیت یافت. از این زمان به بعد، دول اروپایی پای خود را از مقر جغرافیایی خویش بیرون نهادند و در مسیر مستعمره سازی دیگر نواحی جهان، همچون آمریکا، آسیا و آفریقا گام برداشتند.

ب) رشد اقتصاد سرمایه داری جهانی: با ریشه دوانیدن نظام سرمایه داری تجاری و سپس آغاز روند صنعتی شدن اروپا، موج جدیدی از تکاپوهای بیرون مرزی، سراسر جهان را در بر گرفت. تقسیم شدن جهان به دو بخش توسعه یافته و توسعه نیافته (یا کمتر توسعه یافته)، بین المللی شدن تولید، تقسیم کار جهانی و افزایش سریع تعاملات اقتصادی بین المللی همگی از تبعات شکل گیری این نظام هستند.

ج) وقوع انقلابهای تکنولوژیک و صنعتی در قرون هیجده و نوزده: این انقلابها به محاظ تأثیر شگرفی که با خود به همراه داشتند، الگوهای صنعتی شدن، ارتباطات و پیشرفت تکنولوژیک را در سراسر جهان متحول، و زمینه را هر چه بیشتر برای گسترش و تقویت دو عامل نخست هموار ساختند.^{۱۷}

ریشه های تاریخی جهانی شدن به چه زمانی بر می گردد و اجزاء تشکیل دهنده این فرآیند چه می باشد؟

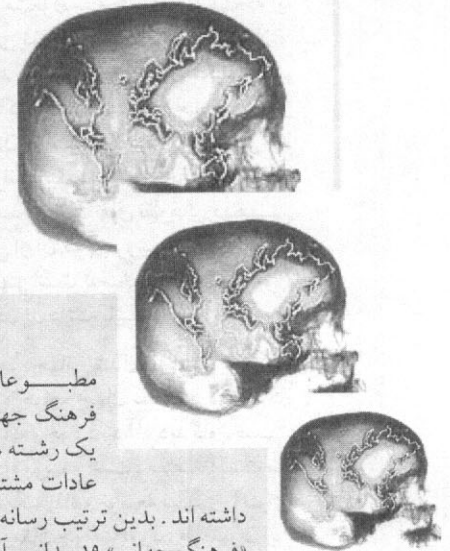
بی تردید وقوع پاره ای از تحولات پس از جنگ جهانی دوم، در تشدید و سرعت گرفتن این فرآیند سهم بسزایی داشته اند؛ رشد بازارهای مالی جهانی، پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی نظام کمونیسم در شوروی سابق، رشد فعالیتهای شرکتهای چند ملیتی، انقلاب در عرصه فناوری اطلاعات، ارتباطات و حمل و نقل و بالاخره بین المللی شدن مسائل زیست محیطی، همگی در زمره رویدادهایی هستند که از دهه ۱۹۵۰ تا کنون، در سرعت بخشیدن به چرخه فرآیند جهانی شدن نقش مهمی را ایفاء نموده اند.

جایگاه رسانه ها در فرآیند جهانی شدن

«رسانه، خود یک پیام است»، جمله ای است که سی و اندی سال پیش «مک لوهان» پیرامون نقش و اهمیت بسیار بالای رسانه ها در جامعه بین المللی بیان نمود. به اعتقاد وی «ما امروز موفق شدیم تا دامنه سیستم اعصاب مرکزی خود را، به یک بستر جهانی نیز گسترش دهیم؛ سیستمی که مفاهیم اصلی سیاره ما را - یعنی زمان و مکان - از پیش پای خود برمی دارد. بر این اساس امروز، دیگر کره زمین چیزی جز یک دهکده نیست.»^{۱۸} بی تردید گسترش ارتباطات در جهان به کوچک شدن مکان و کوتاه شدن زمان انجامیده است. اگر رسانه های بین المللی را کارگزاران اصلی جهانی شدن بدانیم، چندان اغراق نکرده ایم؛ آغاز فرآیند جهانی شدن را نمی توان به شکل گیری و رواج انواع رسانه ها در جهان نسبت داد. اما انقلاب ارتباطات، در گسترش چشمگیر این فرآیند نقش اساسی داشته است. امروزه رسانه ها - اعم از انواع چاپی یا الکترونیکی آن - به لحاظ قدرت نرم افزاری فوق العاده ای که دارند به راحتی مرزهای قدرت ملی را در نوردیده و توان دولتها را در مقابله با بسیاری از مشکلات داخلی و

خارجی کاهش داده اند. بدون شک انواع رسانه های ارتباطاتی، همچون تلویزیون، کامپیوتر، ماهواره، اینترنت و نیز

مطبوعات، در ایجاد یک فرهنگ جهانی مشتمل بر یک رشته هنرها، آداب و عادات مشترک سهم بسزایی داشته اند. بدین ترتیب رسانه ها را باید منادی «فرهنگ جهانی»^{۱۹} بدانیم. آنان با اتخاذ خط



مشی «نسبیت گرایی فرهنگی»، ارزشها، نهادهای سنتی و مذهبی و نیز ثبات سیاسی بسیاری از جوامع من جمله کشورهای جهان سوم را سخت تحت تأثیر خود قرار داده اند.

به اعتقاد «احمد» امروزه با وقوع تغییر و تحولات تکنولوژیک سریع، بویژه در عرصه رسانه ها، انزوآوری و یا جدایی از نظام جهانی - برای زنده نگه داشتن ارزشهای سنتی، کاری بس دشوار است. وی که با لحن کنایه آمیزی از رسانه ها به عنوان «شیطان» یاد می کند، معتقد است که «رسانه ها به آهستگی از درب پستی، وارد منازل مردم می شده و آنان را به راحتی، قبل از آن که بفهمند چه چیز در حال روی دادن است، در چنگال خود اسیر می کنند.»^{۲۰} در حقیقت، وظیفه اصلی

رسانه ها پروراندن افکار عمومی جهان برای پذیرش مجموعه ای از الگوها، روشها، اسبابها و طرز تفکرهای خاص می باشد. از آن جا که اساساً فرآیند جهانی شدن ماهیتی اقتصادی دارد، بنابراین اصلی ترین هدف رسانه ها نیز تقویت پایه های نظام سرمایه داری جهانی و تشویق کشورهای در حال توسعه، در باز کردن دروازه های خود به سوی این نظام می باشد.

اگر بخواهیم از زاویه دیگری به این موضوع بنگریم باید گفت که گسترش جهانی شدن نیاز به زمینه سازیهای دارد که بدون کمک رسانه ها امکان آن تحقق نخواهد یافت. نکته ای که نباید فراموش کرد، آن است که رسانه ها در عین حالی که برای جوانان به جهت تحریک ذائقه شان برای به دست آوردن کالاهای مصرفی، بسیار وسوسه انگیز هستند، برای کسانی که نگران آینده جوانان بویژه تأثیر رسانه ها در اشاعه فحشا و خشونت در جامعه می باشد، رسانه ها بسیار نفرت انگیز هستند. شایان ذکر است که رسانه های بین المللی به تنهایی در ترویج یک فرهنگ جهانی نقش ندارند. در حقیقت، اگر قدرتهای ملی در مواجهه با این پدیده، سیاستهای

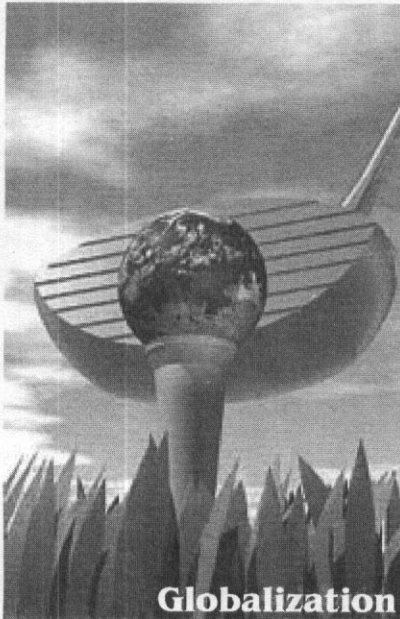
منفعلا نه در پیش گیرند، زمینه را برای نفوذ هر چه بیشتر رسانه ها و تضعیف مبانی فرهنگی جامعه فراهم خواهند ساخت؛ هر چند که گاهی اوقات این مسأله می تواند باعث تقویت «تحركات اجتماعی» در جوامع شده و خیزشهایی را چه در قالب مذهبی و چه در قالب سیاسی ایجاد نماید. مولانا، ایران را مثال خوبی در این زمینه می داند.

به اعتقاد وی؛ ثروت هنگفتی که زمامداران ایرانی در زمان حاکمیت محمد رضا شاه پهلوی از بابت درآمدهای نفتی به دست آورده بودند، تأثیر چشمگیری بر روند «غربزدگی» آنان گذاشت. در این دوره، نه تنها رسانه های داخلی کشور کاملاً به الگوبرداری از رسانه های غربی می پرداختند، بلکه موجی از روزنامه ها

رسانه های بین المللی
کارگزاران اصلی
جهانی شدن هستند.

فرهنگ جهانی

۳۱



طوری که تا این
اواخر، پرفروش
ترین نوارهای
ویدیویی و صوتی
از آن کلیسای
کاتولیک بود.

کوتاه سخن آن
که، اگر چه عمده
رسانه های
بین المللی
(سکولار) به
شکل منسجم و
یکپارچه حرکت
خود را در جهت
مستعد سازی
کشورهای جهان

سوم برای پذیرش
فرآیند جهانی شدن آغاز نموده اند، اما هستند رسانه‌هایی
که ضمن مقابله با این فرآیند بر حفظ یکپارچگی فرهنگ
بومی تأکید می‌ورزند. همچنین از زاویه ای دیگر، از
آنجا که جوهر اصلی حرکت جهانی شدن در مسیر
کم‌رنگ نمودن نقش و جایگاه مذهب در جوامع - عموماً
جوامع جهان سومی - می‌باشد، تعدادی از جلوه‌های
رسانه ای تبدیل به ابزار مهمی در دست نهادها و
گروه‌های مذهبی برای مقابله با این فرآیند شده است.

پیامدها و نتایج جهانی شدن

تاکنون به گونه ای اجمالی و فشرده درباره چپستی
مفهوم جهانی شدن، ریشه های تاریخی آن، جایگاه
رسانه ها در تسریع و گسترش این فرآیند اشاراتی
نمودیم. اما موضوعی که تاکنون ذهن بسیاری از
پژوهشگران را به خود مشغول ساخته، این است که آیا
اساساً جهانی شدن برای تمام کشورها تبعات یکسان و
یک شکل در پی خواهد داشت؟ یا این که ممکن است
دارای آثار و نتایج گوناگون باشد؟ اصولاً آینده و
دورنمای جهانی شدن چیست؟ این گونه سؤالات
تاکنون بسیار مناقشه برانگیز بوده اند. بنابراین نباید انتظار
داشت که در مورد همگی آنها اتفاق نظرهای دقیقی
وجود داشته باشد. قبل از آن که به بررسی آینده احتمالی
این فرآیند پردازیم، بهتر است تا سخن کوتاهی پیرامون
سودمندی یا زیانبار بودن آن داشته باشیم.

بطور کلی در خصوص جهانی شدن و آثار آن بر روی
جوامع مختلف، بویژه جوامع جهان سومی دو دیدگاه
متضاد و یک دیدگاه میانه وجود دارد.^{۳۳} دیدگاه نخست
که به دیدگاه «همگرایی» موسوم است، معتقد است به
طور قطع جهانی شدن یک رفاه و توسعه نسبی را برای
همه جهانیان به ارمغان خواهد آورد. طرفداران این

و نشریه های مبتذل اروپایی و آمریکایی پیشخوان تمام
دکه های روزنامه فروشی را پر کرده بود. از سوی دیگر،
آگهی های تبلیغاتی در شبکه های تلویزیونی و سینماها با
چنان شدتی به پخش تصاویر دختران نیمه عریان
می پرداختند، که به گفته خود این بنگاههای تبلیغاتی،
فرهنگ ایران تا این اندازه مورد هجوم قسرا نگرفته
بود.^{۲۱}

نکته ای که نباید در این جا فراموش کرد این است که
رسانه ها، فی نفسه از عوامل جهانی ساز نیستند، بلکه
برعکس، بعضی از انواع رسانه ها در جهت بیداری ملت‌ها،
در جهت مقابله با این فرآیند و تأکید بر فرهنگهای
متمایز گام برمی دارند. این گونه رسانه ها با یکسویه
دانستن نظم در حال شکل گیری، فرآیند جهانی شدن را
حرکتی برای اضمحلال فرهنگ های بومی و ایجاد یک
رشته ارزشها هنجارهای جهانی برخاسته از فرهنگ غربی
می دانند. این مسئله را میتوان تا حدی در مورد کشورهای
جهان سوم صادق دانست؛ از آن جا که این کشورها از
طریق ادغام با نظام اقتصاد جهانی در مسیر توسعه یافتگی
قرار گرفته اند، ممکن است تنشها و تعارضهایی در
جامعه رخ دهد که برخاسته از نیروهای تحریک برانگیز
رسانه ای باشد. تجربه ثابت کرده است در صورتی که
کشورهای خواهان توسعه یافتگی نتوانند بین ارزشهای
بومی خود از یک سو و ارزشها و هنجارهای مسلط
جهانی از سوی دیگر به یک موازنه منطقی و بادوام برسند
، نیروهای گریز از مرکز به حرکت در آمده و ثبات نظام
سیاسی را مورد تهدید جدی قرار می دهند.

مولانا در خصوص این که رسانه ها صرفه کار کرد
«جهانی سازی» ندارند، و بلکه می توان از آنها به عنوان
ابزاری در جهت مبارزه با روندهای همدستان با فرآیند
جهانی شدن نیز استفاده نمود، بار دیگر مورد ایران را
مثال می زند؛ وی در خصوص نقش رسانه ها در پیروزی
انقلاب اسلامی در ایران معتقد است:

«رسانه های کوچک (نوارهای ضبط

صوت، ویدیویی، زیراکس و تلفن)
که خارج از کنترل رژیم بودند، ابزار
مهمی برای برقراری ارتباط با

انقلابیون محسوب می شدند. آیت... خمینی (ره)
از طریق همین تلفنها و نوارها پیام خود را به گوش
ملت ایران می رساندند. در حقیقت، هزاران نفر از
ایرانیان مقیم پاریس با تکثیر این نوارها، آنها را از طریق
انواع شبکه های ارتباطی غیر رسمی و سنتی به سوی
ملت ایران می فرستادند.»^{۲۲}

در مثالی دیگر راجع به این موضوع لازم است یادآور
شویم که «واتیکان» نیز استفاده گسترده ای از رسانه های
گروهی به عمل می آورد. امروزه فرستنده های رادیویی
واتیکان به ۲۷ زبان زنده دنیا برنامه پخش می کنند، به

انقلاب اسلامی

دیدگاه که به توانایی عوامل اقتصادی در ایجاد رشد و پیشرفت در جوامع در حال توسعه بسیار خوشبینانه می‌نگرند، بر این باور هستند که جهانی شدن اقتصادهای ملی - از راه گسترش فن آوری و انتقال آن به کشورهای در حال توسعه، انتقال سریع منابع مالی و تلاش شرکت‌های فراملیتی برای توسعه سهم بازارهای خود - این دولت‌ها را با چنان قدرتی روبرو خواهد ساخت که به راحتی می‌توانند در برابر تمامی فشارهای سوق داده شده به سوی واگرایی مقاومت کنند و آنها را از میان بردارند.

طبق این دیدگاه، گشایش دروازه‌ها به سوی منابع مالی خارجی، توان رقابت بین‌المللی دولت‌های مزبور را بالا برده و آنان را با مزایایی چون، انتقال فن آوری، فنون مدیریت، دسترسی به بازار صادراتی، کاهش هزینه سرمایه‌ها و ایجاد تنوع در زمینه سرمایه‌گذاری روبرو خواهد ساخت. از این رو، این

دیدگاه ضمن تشویق دولت‌ها به گام برداشتن در مسیر دموکراسی و انتقال قدرت به سوی مقامات محلی منطقه‌ای، بر این نکته تأکید دارد که دولت‌ها باید با انجام اقداماتی همچون، خصوصی سازی و آزاد سازی تجاری، زمینه را برای سرمایه‌گذاری هر چه بیشتر در کشورهای خود هموار سازند. اگر

کشورهای در حال توسعه خواهان کاهش هزینه سرمایه خود هستند، باید دسترسی آزادتر شرکت‌ها به سرمایه خارجی را تسهیل نمایند. خلاصه آن که دیدگاه همگرایانه، توسعه و پیشرفت کشورهای در حال توسعه را تنها از یک طریق، آن هم ادغام اقتصادهای ملی با نظام اقتصاد جهانی می‌داند.

از آن جا که این نگرش، رشد جریان سرمایه را به عنوان بخشی از فرآیند جهانی شدن می‌داند، به علت آثار توزیعی بین‌المللی و داخلی آن، مورد انتقادهایی قرار گرفته است. دلیل آن هم این است که جریان توزیع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تنها در تعداد اندکی از

کشورهای در حال توسعه تنها از طریق ایجاد اتحادیه‌های منطقه‌ای می‌توانند توان رقابتی خود را تقویت نموده و خود را در برابر قدرتهای اقتصادی جهان ضربه ناپذیر نمایند.

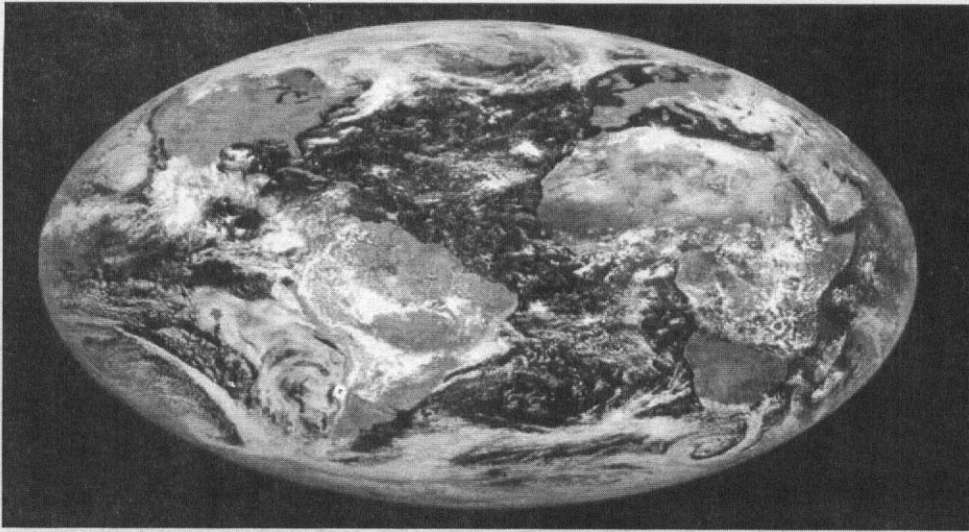
کشورهای در حال توسعه متمرکز شده است؛ به عبارت دیگر به رغم آن که منطقه آسیا بالغ بر نیمی از سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی را به خود اختصاص داده است، اما سهم جنوب صحرای آفریقا در زمینه جذب این گونه سرمایه‌ها بسیار ناچیز - در حدود 6 درصد - بوده است. خلاصه آن که جهانی شدن، ضمن بین‌المللی کردن بازار جهانی، محیطی کاملاً رقابتی ایجاد کرده است که در آن تنها واحدهای کارآمد و قدرتمند - نمونه این قبیل واحدها را قبلاً بیان کردیم - فرصت بقا، دارد. و در حقیقت باید رواج روند منطقه‌گرایی را واکنشی طبیعی نسبت به تداوم فرآیند جهانی شدن دانست.

نگرش دوم که به «رهیافت واگرایی» موسوم می‌باشد، دقیقاً در جهت عکس نگرش همگرایی قرار دارد. تأکید اساسی این رهیافت، بر مفهوم «نا برابری» استوار است. به اعتقاد طرفداران این دیدگاه، حرکت اصلی فرآیند جهانی شدن به سمت افزایش نابرابری بین ملتها، افراد و مناطق میل دارد. جهانی شدن علاوه بر ایجاد شکافهای عمیق اقتصادی میان دو بخش غنی و فقیر جهان، در قدرت سیاسی آنان نیز گسلهای بزرگی به وجود آورده است. تحلیل رفتن توان اقتصادی و سیاسی این دولت‌ها در برابر فرآیند قطب ساز جهانی شدن، موجب شده است تا آنان نتوانند قاطعانه به حل مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود بپردازند. نظام سرمایه‌داری جهانی عملاً سعی دارد تا با مقررات زدایی از بازارهای مالی، استقلال عمل و کارآمدی خط مشیهای اقتصادی را تضعیف نماید. به نظر طرفداران این نگرش، آنچه مسلم است، این است که صاحبان صنعت تکنولوژی حاضر نخواهند بود تا با انتقال تکنولوژی خود به جوامع در حال توسعه، رشد اقتصادی این کشورها را تضمین نمایند. در حقیقت، پیشرفتهای تکنولوژیک در نابرابری میان دولت‌ها و سایر گروه‌ها سهم بسزایی داشته است. به عنوان مثال، پیشرفتهای تکنولوژیکی که در عرصه تسلیحات نظامی صورت گرفته است، می‌رود تا تمرکز قدرت

نظامی در جهان را در اختیار ایالات متحده آمریکا قرار دهد و این کشور را در سطح نظام بین‌المللی، صاحب قدرت برتر نماید.

به هر ترتیب جهانی شدن نابرابریهای موجود بر سر منابع، تواناییهای قدرت در خلق و یا نقض قوانین حاکم بر عرصه نظام بین‌المللی، را تشدید خواهد نمود. میزان فقر و نابرابری بر آمده از فرآیند جهانی شدن به حدی است که حتی خود نهادهای بین‌المللی تکنوکرات نیز (همچون صندوق بین‌المللی پول) نسبت به عواقب سو، گسترش آن هشدارهایی جدی داده‌اند. بر خلاف نگرش سیاه و سفید دو رهیافت قبلی، دیدگاه سومی وجود دارد که با جهانی شدن، برخوردی دوسویه دارد. براساس این رهیافت، با این که جهانی شدن الزاما





عمده ای از آنها ناشی از عرق فرهنگی و تمدنی کسانی است که به بیان این گونه دیدگاه ها می پردازند. «هانتینگتون» در بدبینانه ترین تصویری که - البته از نظر تمدنهای مشرق زمین - از آینده ارائه می دهد، جهان را عرصه نزاع و برخورد دو دسته از تمدنها - در یک سو آمریکای شمالی و اروپای غربی و در سوی دیگر کشورهای اسلامی و کنفوسیوس ضد دمکراتیک - در نظر می گیرند. با این حال «ادوارد سعید» بر خلاف دیدگاه هانتینگتون که معتقد به جنگ میان تمدنها می باشد، بر این باور است که «جنگ نه در میان تمدنها بلکه در درون آنهاست». ۲۴ ادوارد سعید به چند دلیل ادعای هشدار آمیز هانتینگتون را در خصوص برخورد تمدنها رد می کند:

نخست آن که ما هنوز بر سر تعاریفی که از مفاهیم داریم، دچار اختلاف نظرهای جدی هستیم. بنا به استدلال وی، ما همان گونه که در جهان اسلام از یک حقیقت واحد که مورد تایید و قبول همگان باشد بی بهره ایم، در جهان غرب هم، در رابطه با این که اساسا آمریکای واقعی چیست؟ مشکل تعریف داریم. آیا منظور از آمریکا همان بخش نیم کره غربی متعلق به اصولگرایان مسیحی اخلاق گرا است. یا این که صرفا معنای

محدودی داشته و تنها شامل اجتماعات همجنس باز «سانفرانسیسکو» و «نیویورک» می باشد؟ به اعتقاد وی، همین مسئله به خوبی در جوامع مسلمان نیز مشاهده می شود. بسیاری از این کشورها همچون عربستان، مصر، لیبی، ایران، الجزایر و ... تنها خود را یگانه مظهر جامعه اسلامی و یا اسلام اصیل می دانند.

دوم این که در درون هر یک از این تمدنها نغمه های جدیدی به گوش می رسد که عموما حاکی از وجود یک شکاف رو به عمیق میان دو نسل پیر و جوان بر سر حفظ

موجبات رشد و توسعه را در تمامی کشورها فراهم می سازد، اما فاصله گرفتن از آن را نیز امکان پذیر نمی داند. به گفته طرفداران این دیدگاه جهانی شدن در مناطق و کشورهای مختلف آثار و نتایج متفاوتی را در برداشته است. بر این اساس، نحوه تنظیم خط مشیهای اقتصادی از سوی جوامع در حال توسعه، نقشی اساسی در رشد و توسعه آنان خواهد داشت. این دیدگاه، جهانی شدن را الزاما موجب رفاه و ثروت در بین تمامی جوامع جهان نمی داند، اما معتقد است که با تنظیم سیاستهای واقع بینانه و منطقی از سوی کشورهای در حال توسعه، امکان توسعه یافتگی تحقق پذیر است. منطقه گرایی و روی آوردن به اتحادیه های تجاری و اقتصادی در سطح مناطق، اصلی ترین توصیه ای است که از سوی این دیدگاه به کشورهای در حال توسعه می شود. به عبارتی دیگر کشورهای در حال توسعه تنها از طریق ایجاد اتحادیه های منطقه ای می توانند توان رقابتی خود را تقویت نموده و خود را در برابر قدرتهای اقتصادی جهان ضربه پذیر نمایند. بهره سخن آن که بر اساس این رهیافت سوم، فرآیند همگرایی، توان بالقوه برای ایجاد منافع کلان برای کشورهای در حال توسعه را دارد، اما وصول و تحقق این دستاوردهای بالقوه مستلزم مدیریت کارآمد این فرآیند - چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی - جهت کاهش هزینه های سرازگاری و اجتماعی سیاستهای معطوف به همگرایی منسجم تر در اقتصاد جهانی است.

آینده جهانی شدن

وقعا آینده جهانی شدن چیست؟ ما باید چگونه تصویری از چشم انداز فرآیند جهانی شدن ترسیم نماییم؟ آیا ما به راستی شاهد شکل گیری جهانی یکپارچه و بدون مرز با ارزشهای مشترک خواهیم بود؟ یا این که همچنان جهان در حاکمیت فرهنگها و ارزشهای متمایز سیر خواهد نمود؟ تا کنون دیدگاه های متفاوتی پیرامون این مساله ارائه شده است که متأسفانه بخش

هانتینگتون در بدبینانه ترین تصویری که از آینده ارائه می دهد جهان را عرصه نزاع و برخورد دو دسته از تمدنها در نظر می گیرد.

اقتصاد



پی نوشتها:

1- Globalization.

۲- اگرچه تعبیر جهانی شدن برای لفظ انگلیسی آن یعنی Globalization خود محل تردید می باشد اما از همین کلمه ترجمه های دیگری نیز به عمل آمده است که کمتر در ادبیات این حوزه جا افتاده اند، نظیر: جهانی سازی، سیاره ای شدن و جهانگیر شدن.

3- Sklair, L., "Competing Concept of Globalization, Journal of World System Research, Vol V, 2, 1999, p. 143

۴- روزه نا جیمز، «پیچیدگی ها و تناقض های جهانی شدن». ترجمه احمد صادقی، مجله سیاست خارجی سال سیزدهم، شماره ۴ زمستان ۱۳۷۸ ص ۱۰۲.

5- Globalism.

۶- روزه نا جیمز، پیشین، صص ۴-۱۰۳.

7- Robertson, R., "Globalization, Social Theory and Global Culture, 1992, London, Sage publication.

8- Paradoxical.

۹- باومن، زیگمونت «جهانی شدن بعضی مردم، محلی شدن بعضی دیگر»، ترجمه دکتر فرهنگ ارشاد، مجله جامعه سالم، شماره ۳۷، ص ۴۸.

10- Robertson, Ibid.

11- Fragtegration.

۱۲- روزه نا، پیشین، صص ۱۰۵.

13- Waters, M. "Globalization", London and New York: Routledge, 1995: p. 4.

14- Giddens, A. "Consequences of Modernity: Polity press: Cambridge 1990, p. 62.

15- Harvey, D. "The Condition of Post modernity". Blackwell: Oxford. 1989. p. 247

16- Waters, Ibid, p. 5

17- Ibid, p. 6

18- McLuhun: "Understanding Media, London, Abacuas. 1973, p. 63

19- Global Culture.

20- Hayness, J. "Religion, Globalization and Political Culture in the Third World, London, Guide Hall University, 1998. P. 75

21- Ibid, p. 71

22- Mowlana, H. "The New Global Order and Cultural Economy Media, Culture and Society" 1993, p. 15

۲۳- روزه نا، پیشین، صص ۹-۱۰۵.

24- Said, E. "What is Islam?", New stateman and society, pp. 33.

25- Ibid p. 34

26- Localism.

۲۷- روزه نا، پیشین صص ۱۰۵.

28- Particularization of universalism and universalization of particularism.

29- Randal, V. "The Media and Religion in Third World Politics" in Hayness (ed) Ibid, p. 45

یا تغییر ارزشهای حاکم و ایجاد تغییرات واقعی می باشد. سعید در ادامه، چنین عنوان می کند که امروزه در جهان اسلام، مساله اصلی، تعیین مرز «دارالاسلام» و «دار الکفر» نیست بلکه ارائه

ادوارد سعید:

در درون هر یک از تمدنهای غیر غربی نمه های جدیدی به گوش می رسد که عموماً حاکی از وجود یک شکاف رو به عمق میان دو نسل پیر و جوان بر سر حفظ یا تغییر ارزشهای حاکم و ایجاد تغییرات واقعی می باشد.

از سوی دیگر «جیمز روزه نا» معتقد است که ما در جهان کنونی شاهد دو گونه حرکت «تمرکز گرا» و «گریز از مرکز» می باشیم. در حالی که حرکت تمرکز گرا با تکیه بر فرآیند جهانی شدن، قصد دارد تا با گشودن مرزهای ملی

مجموعه ای از هنجارها، عادات، آداب و فعالیت های مشترک مبتنی بر منافع همگانی را در جوامع مختلف پایه گذاری کند؛ حرکت دیگری نیز در قالب «محلی گرایی»^{۲۶} سعی دارد، تا هویت و فرهنگ بومی خود را حفظ نموده و تعیین بیشتری به منافع ملی کشور دهد. بنا به استدلال وی، هر چند که ممکن است به ظاهر میان این دو جریان تناقض و تضادی جدی به چشم بخورد، اما واقعیت این است که رابطه بین این دو حرکت رابطه ای علی و معلولی بوده هر گونه پیشرفت در فرآیند جهانی شدن، موجبات توسعه فرآیند محلی کردن را فراهم می سازد. در حقیقت روزه نا هیچ گونه ناسازگاری میان جهانی شدن و محلی گرایی نمی بیند، و دیدگاه «واهم گرایی» وی دقیقاً دال بر این موضوع است. بر این اساس، وی واگرایی و محلی گرایی را نه تنها حرکتی در جهت اضمحلال فرآیند جهانی شدن نمی داند، بلکه معتقد است که در نهایت به علت افزایش بیش از حد در میزان وابستگی متقابل، محلی گرایی نیز در جهت انطباق با جهانی شدن سوق پیدا می کند.^{۲۷} این دقیقاً همان چیزی است که «ویکی راندال» از آن به عنوان خاص ورزی در عین عام گرایی و عام ورزی در عین خاص گرایی^{۲۸} یاد می کند.^{۲۹} نکته ای که روزه نا بسیار روی آن تاکید دارد، این است که جهانی شدن یک وضعیت گذار است، نه یک وضعیت غایی. به عبارت دیگر جهانی شدن فی نفسه حاوی ارزشهای مشترک جهانی نیست، بلکه این پدیده فرآیندی است که سعی دارد تا با ایجاد یکپارچگی جهانی زمینه ادغام جوامع در یکدیگر را فراهم سازد. بنابراین از نظر وی جهانی شدن در بدو امر فرآیندی از دگرگونیها و تغییرات است.